

بسم الله الرحمن الرحيم

«قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ

مُسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ» (۱۰)

این بحث روشن شد که آن چیزی که در آن شک اضطراب‌زا است، توحید ربوبی تشریحی است. از این جهت جواب «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» جواب راحتی و استدلال واضحی می‌شود. چرا؟ چون می‌فرماید: «قَالَتْ رُسُلُهُمْ»؛ رسولان‌شان گفتند: (چرا فعل مؤنث آمده؟ چون با جمع مکسر معامله مفرد مؤنث می‌شود) آیا در خدا شک است؟ در کدام خدا شک است؟ آیا در خدایی شک است که چنین خصوصیتی دارد؟ معنی «فاطر» با «خالق» کمی فرق دارد. «فَطَّرَ» یعنی شکافت؛ مثل این که خدا این پرده عدم را می‌شکافد و یک عده را از آن بیرون می‌ریزد، لذا از این جهت به او «فاطر» گفته می‌شود. آیه می‌گوید: آن خدایی که ایجاد کرده، حالا در او شک است که بخواهد برنامه بدهد؟ چون آن شک اضطراب‌زا مال برنامه دادن این خدا بود. به ربوبیتش استدلال می‌شود از فاطریتش و از خالقیتش، پس واضح است که با آن بحث‌هایی که کردیم معنی آیه این می‌شود که چه کسی برنامه بدهد؟ همان کسی باید برنامه بدهد که فاطر است، و همان کسی که خلق کرده. آیا در این شک است؟ آیا انتظار داری کسی دیگر خلق کند و کس دیگر برنامه بدهد؟! او که هم خلق کرده و هم ربوبیت تکوینی دارد که بخشی از خلق محسوب می‌شود، یا این که لازم معنای خلق است که وقتی او خلق کرده، هم او پرورش می‌دهد و آن را مدیریت تکوینی می‌کند. وقتی دارد این کار را می‌کند، مدیریت تشریحی و کاتالوگ استفاده را چه کسی بدهد؟ معلوم است که فاطر؛ یعنی خالق باید بدهد. همان کسی که خلق کرده باید برنامه بدهد. مگر می‌شود کس دیگر برنامه بدهد؟ آیه می‌گوید: این که خیلی روشن است! اصلاً مگر در این شک است؟! (در جلساتی هم گفتیم) مثل این است که شرکتی سازنده باشد، ولی کاتوگ آن را شرکت دیگری بدهد! حالا آیه را این جور نمی‌شود گفت که آیا شک است که همان شرکت سازنده، کاتالوگ استفاده از آن محصول را بدهد؟! اصلاً این نیاز به استدلال دارد؟! به قول آخوندها این آیه «استدلال مطوی» دارد؛ یعنی استدلال پنهان پیچیده شده دارد؛ یعنی استدلال از

فاطریت است برای توحید ربوبی تشریحی، منتها استدلالش پیچیده شده. به صورت یک گزاره آیه می گوید: «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ آیا شک است که برای سماوات و ارض؛ (السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ یعنی عالم) ۱- او عالم را ایجاد کرده ۲- دارد عالم را پرورش می دهد. حالا کاتالوگ استفاده از این را چه کسی بدهد؟ خب همین کسی که ایجاد کرده دیگر! این که خیلی واضح است!

(سؤال) ج: بستگی دارد «سما» در چه آیه‌ای بیاید که آسمان معنوی را اراده بکند یا آسمان مادی را؛ مثلا آیه داریم که این کفار راهی به آسمان ندارند. گاهی داریم «وَالسَّمَاءِ وَ مَا عَلَيْهَا» یا «وَالْأَرْضِ وَ مَا عَلَيْهَا»؛ یعنی زمین و آسمان، ولی ترکیب سماوات و ارض به معنی عالم است، به استناد همان آیه‌ای که می گوید: «فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ، رَبِّ الْعَالَمِينَ» (جاثیه: ۳۶) نمی گوید «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ رَبِّ الْعَالَمِينَ»! بلکه به صورت عطف بیان «رَبِّ الْعَالَمِينَ» را آورده؛ یعنی بیان می کند که این سماوات و ارض، همان عالمین است.

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَأَنْتَفَحَ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَأَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ

در آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَأَنْتَفَحَ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ» (اعراف: ۴۰): کسانی که ما را تکذیب کردند و استکبار ورزیدند، بر آن‌ها درهای آسمان باز نمی شود. آیا یعنی نمی توانند بروند در فضایی سایوز و بالا بروند؟! اتفاقا اگر این آسمان باشد که به روی کفار باز است! «لَأَنْتَفَحَ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ» این که درهای آسمان برای او باز نمی شود، همین آسمان معنوی است. همین که دارد: «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» (سجده: ۵)؛ چون تدبیر امور که از آسمان به زمین نمی شود، ولی به صورت نمادین برای این که آسمان معنوی یادمان بیفتد، دست به آسمان بلند می کنیم! وگرنه دستتان را به سمت زمین هم بگیرید، فرق نمی کند؛ یعنی این نیست که خدا در آسمان باشد که! برای همین آقای امجد بعضی وقتها «یا الله» را جوری می گوید که همه جهات را می گیرد. لذا اگر ما دستمان را به آسمان بلند می کنیم من باب تداعی شدن آسمان معنوی است، نه این که واقعا اعتقاد داشته باشیم خدا بالاست، یا برکات از بالای فیزیکی دارد نازل می شود؛ مثلا از کرات دیگر همین جوری پایین و پایین می آید تا می رسد به زمین! «وَلَأَيَدْخُلُونَ

الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ؛ این‌ها وارد بهشت نمی‌شوند (این با آن سماء سازگار است). تا این‌که شتر از سوراخ سوزن رد شود. (جمل به معنی طناب‌های کشتی هم هست که این تعبیر به سیاق بیشتر می‌خورد که اگر آن طناب‌ها را شد از سر سوزن رد کرد، درهای آسمان به روی این‌ها هم باز می‌شود) و چون این نمی‌شود، آن هم نمی‌شود. «وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ»

سؤال: آیا از «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ» نمی‌شود برداشت کرد که در مورد ربوبیت تکوینی است؟

جواب: نه! چون سیاق آیات نشان می‌دهد این بحث به بحث بالای آیه مرتبط است.^۱ دارد که این‌ها می‌گویند: «وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ» بعد قرآن می‌گوید: «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» این معلوم است که به آیه‌ی بالا مربوط است. برای همین دو جلسه تلاش کردیم ببینیم بالای آیه چه می‌گوید؟! جواب هر چه در آیه پایین است همان است که در آیه بالا بود. آن موقع در آیه پایین استدلال به فاطریت می‌کند، برای آن ربوبیت تشریحی که در آیه بالا گفته که برنامه‌ات و کاتالوگت را باید از کجا بگیری؟ یک گروه دانشجویی خودشان نشسته بودند، فکر کرده بودند و خودشان رسیده بودند به این‌که کاتالوگ را باید خدا بدهد و آمده بودند حوزه مشکات و می‌گفتند: ما به این مفهوم رسیده‌ایم ولی تعبیر دینی این کاتالوگ چه می‌شود؟ گفتیم: کاتالوگ ما ربوبیت تشریحی است.

«... يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»؛ این‌ها به رسل ادر آیه قبل اگفتند: «تَدْعُونَنَا»؛ شما ما را دعوت می‌کنید، ولی رسل می‌گویند: «يَدْعُوكُمْ»؛ خدا دارد دعوت می‌کند، ما دعوت نمی‌کنیم! تا این‌که ببخشد برای شما از ذنوبتان و تأخیر بیندازد شما را تا اجل مسمی. این عبارت باید توضیح داده شود.

علامه - این قهرمان بی‌مثال عالم تفسیر - می‌فرمایند: «لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ» اشاره به نعمت اخروی است. «وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»، اشاره به نعمت دنیوی است. آیه دارد دعوت به یکسری نعمات دنیوی و یکسری نعمات اخروی می‌کند.

^۱ «... وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ * قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (ابراهیم: ۹-۱۰)

اتفاقاتی که فیض در این دنیا رقم می‌زند

ولی چنانچه بخواهیم از بوستان بی‌مثال علامه گلی بچینیم و به خود علامه تقدیم کنیم، می‌توان گفت، این بیان غیر تام است و در جای جای مختلف المیزان می‌فرمایند که بحث غفران بحث اخروی نیست و این در مسائل دینی ما مطلبی است بس مهم! که غفران الهی منحصرأً مربوط به آخرت نیست. غفران الهی مربوط به دنیا و آخرت است. کلا دین با آدم نسبه کار نمی‌کند. نقد نقد کار می‌کند. خیلی وقت‌ها تصور عمومی ما از ماجرای بخشش الهی این نیست که آیا خدا بخشید، یا نبخشید؟! این بخشیدن یا نبخشیدن از کجا معلوم می‌شود؟ این طرف که کسی نمی‌فهمد، احتمالاً باید برویم آن طرف و با «من اوتی کتابه بیمینه»، یا «من اوتی کتابه بشماله» بعد می‌فهمیم بخشید یا نبخشید! تصور ما راجع به بخشش چنین تصویری است. راجع به ثواب و پاداش و عقاب هم تصور ما همین است؛ یعنی یکسری کارهایی ما می‌کنیم، نتیجه‌اش را می‌رویم آن طرف می‌بینیم، در صورتی که این تصویر ذهنی که قرار است ما نظام جزا و پاداش را در این دنیا اقامه نکنیم و در آن دنیا اقامه کنیم و اگر امیرالمؤمنین هم می‌گوید: «الیوم عملٌ ولا حساب و غداً حسابٌ و لا عمل»؛ امروز عمل است و حساب و کتاب نیست و آن روز حساب است و نه عمل، این بیان در پرتو آیات دیگر قرآن باید روشن شود که این روایت یعنی حساب اصلی که چشم تیز شده باشد «فبصرک الیوم حدید»، را آن طرف می‌بینی، نه این که این طرف حساب و کتاب ندارد! یا این که غفران اصلاً این طرف کار نمی‌کند! و آن موقع است که اصلاً تصویر راجع به مسائل دینی عوض می‌شود. فرد باید بفهمد که خدا او را بخشیده یا نبخشیده! چرا همه‌اش را به آن طرف حواله می‌دهید؟! (نمی‌خواهیم بحث غفران و توبه را این جا باز بکنیم که آیا غفران قبل از توبه است؟ عباراتی که در قرآن زیاد تکرار شده که «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ» (هود: ۵۲)؛ اول استغفار کنید، برگردید و بعد توبه کنید؛ این‌ها مفاهیمی است که باید به ترتیب هم انجام بشود) ماجرای غفران هر چه که هست، در خود المیزان می‌فرمایند – که فکر نکنید من دارم به علامه ایراد می‌گیرم – که فیض بی‌نهایت همیشه از آن طرف دارد می‌آید. ممکن است شما این طرف سدهایی گذاشته باشید برای این که این فیض را کم بکنید. کاری که غفران می‌کند، این است که این سنگ‌ها را از مسیر برمی‌دارد تا این فیض راه بیفتد. در کجا؟ در همین دنیا! یعنی وقتی شما استغفار

می‌کنید و پذیرفته می‌شود؛ یعنی این سنگ‌ها کنار می‌رود و این فیوضاتی که قرار است در همین دنیا به شما برسد، اگر قرار باشد من این‌جا چیزی نفهمم و در آن‌جا چیزی بفهمم که آن‌جا به درد من نمی‌خورد! باید این‌جا بفهمم چه اتفاقی افتاده، نه این‌که آن‌جا بفهمم! همین‌جا باید بفهمم که خدا بخشید. همین‌جا باید بفهمم بهشت و جهنم را. همین‌جا باید احساس کنم بهشت و جهنم را و بالاتر این‌که همین‌جا باید ببینم بهشت و جهنم را! حالا اگر نمی‌بینی لاقلاً باید احساس بشود! یعنی پیام‌های بهشتی همین‌جا باید احساس بشود، نه آن‌جا! آن‌هرم جهنم همین‌جا باید احساس بشود، نه آن‌جا! آن‌جا که همه احساس می‌کنند؛ چون می‌گویند «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا» (سجده: ۱۲)؛ داریم می‌بینیم و می‌شنویم و فهمیدیم چه شد. این‌جا باید احساس بشود.

در ماجرای ثواب، شما همین‌جا ثواب را دریافت می‌کنید. مگر ثواب چیست؟ ثواب همین است که موانع را بیشتر کنار بزنند تا فیوضات بیشتر به شما برسد. این فیوضات بیشتری که شما دریافت می‌کنید، می‌شود ثواب! اصلاً تصویر این‌که این بخوانید و آن کار را بکنید، ثواب دارد، معنی‌اش جز این نیست که آن باران فیضی که مدام در حال آمدن است، دارد سنگ‌هایی را از سر راه برمی‌دارد و ظرفیت‌هایی را زیاد می‌کند و وقتی ظرفیت‌ها زیاد می‌شود، جذب فیض بیشتر ایجاد می‌شود و در همین دنیا اتفاقات دیگر خواهد افتاد؛ یعنی در همین دنیا می‌بینید دارد برای شما یک اتفاقی می‌افتد. یک حالاتی اتفاق می‌افتد. مثلاً یک شاگرد خوب، یک استاد خوب، یک هم‌حجره‌ای خوب، یک هم‌مباحثه‌ای خوب و کسانی به آدم برمی‌خورد، آشناهای یک جور دیگر، مهمانی‌های بهتر، پرهیز از مهمانی‌های بد، این‌ها چیزهایی است که باید دریافت بکنید؛ یعنی باید بفهمید که حرکت دنیا اینقدر هم کورمال کورمال نیست که بگویند: سرت را بینداز پایین و برو تا در برزخ همه این‌ها را ببینی! این‌که گفته‌اند: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت: ۴۵): که نماز ناهی از فحشاء و منکر است، خود ائمه گفته‌اند که ببینید اگر نمازتان ناهی از فحشاء و منکر است، نمازتان نماز است؛ یعنی اگر قبل نماز شما با بعد نمازتان فرق کرد، معلوم است که این نماز نماز بوده. این را خودتان می‌فهمید، حتی همین قدر اگر بعد نماز به ذهنتان زد که من سه روز است به مادرم زنگ نزده‌ام، بروم زنگ بزنم! به همین مقدار یعنی بخشی از نماز شما مقبول افتاده!

تماما دین را نکنید نسیه! ثواب و عقاب دین، بهشت و جهنم و این که حالت بهشتی برای آدم به وجود بیاید، خودش نوعی پرواز روح است و یا این که جایی حالت «ثاقلتم الی الارض» برای آدم به وجود بیاید. یک جا قبض سینه است که این حالت جهنمی آدم است؛ مثلا وقتی حسد آدم را می‌گیرد (هیچ کس نمی‌تواند بگوید من این را [تجربه نکردم]؛ چون در روایت داریم که همه حسودند، الا این که مؤمن حسدش را اعمال نمی‌کند؛ به کار نمی‌گیرد.) دیدید وقتی حسد آدم را می‌گیرد، چقدر فشار می‌دهد؟! این حالت جهنمی است که معیشت آدم را می‌کند ضنک و تنگ! معیشت ضنک همین حالتی است که در این دنیا اتفاق می‌افتد که می‌بینی هر چه هم که داشته باشد، معیشت او تنگ است.

یک بنده خدایی با یک آهی به ما می‌گفت: من در مضیقه‌ام! گفتم: در مضیقه‌ی چه؟ گفت: در مضیقه‌ی پارکینگ! چون سه تا ماشین داشت ولی دو تا پارکینگ! جدی داشت می‌گفت؛ یعنی واقعا داشت به او فشار می‌آمد که این ماشین را کجا بگذارد؟

اگر کسی معیشتش ضنک بشود، همین جوری می‌شود، حتی اگر به این حالت‌های ممکن توجه بشود؛ یعنی باید آدم را به این حالت‌ها توجه بدهند. ممکن است شما جایی بروید و احساس گرما بکنید؛ احساس کنید صورتتان دارد سرخ می‌شود، دارید عرق می‌کنید، این مال جو جهنمی‌ای است که آن جا هست. این‌ها در درجه اول روی روح اثر می‌گذارد، دیدید وقتی غضبناک می‌شوید، صورتتان سرخ می‌شود؟ چون بدن که غضب نمی‌کند، روح غضب می‌کند، همین طور ممکن است در یک فضایی قرار بگیرید که احساس کنید خیلی گرم است؛ یعنی بیش از اندازه از آن فضا دارید گرما تحمل می‌کنید، بعد بی‌خودی هی کولر می‌زنید! [در صورتی که] آن فضا فضایی جهنمی است که روی پوست احساس می‌شود که از این درون سوزی آغاز می‌شود و آدم برون سوزی هم پیدا می‌کند. (من این را تجربه کرده‌ام که) گاهی آدم پیش اولیای خدا که می‌رود، آدم خنک می‌شود؛ [و خودشان] کار کولر را می‌کنند. از کنار آن‌ها نشستن آدم احساس خنکی می‌کند. این همان خنکایی است که روح در حالت بهشتی دارد و لذا این [مجاورت به انسان] احساس خنکی می‌دهد (البته در این مقوله تأمل بکنید! نروید در خانه و بگویید: این جا گرمه! چه اتفاقی افتاده! تو خمس می‌دهی یا نه؟! ولی در این حد که خود آدم روی آن تأمل کند، جا دارد.

به هر جهت غفران نقد است و مال این دنیاست، و نه آن دنیا. اگر این را بفهمید، یکی یکی مفاهیم آیات عوض می‌شود! مثلاً آیه‌ی «إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» (نساء: ۳۱) که آیه بسیار مهمی است. ایه از ترک کبائر نمی‌گوید، بحث اجتناب، پهلوی‌گیری و جدا شدن از کبائر است و اگر این جور می‌شود، «نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» یعنی چه؟ آیا به معنی این است که در آخرت می‌بینیم سیئات ما را بخشیده؟ نه! یعنی اگر شما از کبائر پرهیز نکنید، خدا کاری می‌کند که در این دنیا سیئات‌تان خطرساز نمی‌شود و در همین دنیا «نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» کاری می‌کنیم که گناهان کوچکتان خطرساز نشود و در همین دنیا «وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا»؛ در جایگاه‌های کریمانه وارد می‌کنیم.

ولی اگر از کبائر اجتناب نشود، اتفاقی که می‌افتد این است که حتی گناهان کوچک خطرساز می‌شود. همه چیز - جهنم و بهشت - را بکش در دنیا فقط «أضف الی ذلک انها خالصه یوم القیامه»؛ این را اضافه کن که خالص آن در روز قیامت است.

این می‌شود ماجرای غفران. این حرف غفران الهی است؛ لذا اگر این‌جا علامه می‌فرماید که این بحث اخروی است و آن بحث دنیوی، بیانی غیر تام است.

سؤال: این باید را از کجا می‌آورد؟ این که غفران الهی باید در دنیا باشد؟

جواب: من نمی‌گویم غفران باید باشد، گفتم: غفران و بخشش اگر باشد، در این دنیا هم هست. من تحلیل نکردم خود بخشش را. گفتم: منحصر در آخرت نیست. چون اگر معنی غفران را بشکافی؛ یعنی این که شما آن سدهای غفران را داری برمی‌داری. وقتی این سدهای فیض را داری برمی‌داری، کجا داری برمی‌داری؟ یعنی استغفار را در دنیا انجام می‌دهی یا در آخرت؟ و خدایی که قرار است ببخشد کجا قرار است ببخشد؟ تصویر ما اشتباه است؛ چون می‌گوییم خدا قرار است آن‌جا ببخشد، در صورتی که قرار است خدا در این‌جا ببخشد و «ببخشد» یعنی چه؟ یعنی این سدهایی را که روی فیض ایجاد شده، بردارد «وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً» (انعام: ۶۱)؛ ملائک الهی را بفرستد تا حافظ ما باشند و نگذارند ما خطا بکنیم و تمام هدایت‌های تکوینی و هدایت‌های خاص که مطرح است، اصلاً در همین ماجرا مطرح است. این‌ها جزء هدایت‌های خاص است و خدا در آن دنیا که هدایت‌های خاص نمی‌کند، در این دنیا می‌کند. که دست آدم را بگیرد و جاهای

خوب ببرد. این هدایت خاص مال این دنیا است و با استغفار هم به دست می‌آید؛ لذا غفران را به خدا اجبار نکردیم.

(سؤال) ج: این معنا را ما فراوان در قرآن داریم. اصلاً بحث «ذنب» در اصطلاحات دنیایی آمده. اصلاً معنی ذنب همین است. ذنب یعنی دنباله: یعنی به دنبال شما وصل می‌شود. توفیقات را در همین دنیا از شما می‌گیرد. این آیات را ببرید زیرمجموعه «ضلالت کیفری» که به معنی رها کردن طرف باشد، این به خاطر کاری و ذنبی است که همین جا انجام می‌شود و در همین جا دارند با او برخورد می‌کنند، به عنوان دُم.

(سؤال) ج: نگفتم نظر علامه اشتباه است، گفتم غیر تام است؛ یعنی تمام نیست. علامه با صراحت می‌گوید که این مال دنیا و آن مال آخرت است.

(سؤال) ج: بستگی دارد که «سوء» کجا بیاید؟! «سوء» اگر در مقابل «کبائر»، یا «فحشاء» بیاید، معنی «صغائر» می‌دهد، ولی اگر مطلق بیاید [همه گناهان را شامل می‌شود] مثل «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ» (نساء: ۷۹)، پس در آیه «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ» (بقره: ۱۶۹)، «سوء» به معنی «صغائر» است، اما این که چگونه باید تشخیص داد که صغائر و کبائر چیست؟ بماند در یک پک «گناه و استغفار و توبه و دنب ووو»

(ابراهیم: ۱۰): «... يَدْعُوَكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ...» بعضی از مفسرین گفته‌اند: «من» در این آیه «من زائده» است و حرف بی‌خودی هم هست؛ یعنی اصلاً به این نکته‌ی ادبی آن توجه نکرده‌اند.

«من زائده» به معنی این نیست که هر جا در قرآن دیدم حذف کنیم! این یکی از طرق گفتگو در عربی است؛ مثلاً «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِيُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (قصص: ۴۶)؛ و تو به جانب طور نبودی (از این چیزها خدا خیلی به پیغمبرش می‌گوید که تو این جا و آن جا نبودی و ما داریم داستان آن را تعریف می‌کنیم) وقتی ما صدازدیم و اما این داستان را از روی رحمت به تو گفتیم، تا این که انذار بکنی قومی را که «ما اتاهم نذیراً من قبلک»؛ قبل از تو برایشان نذیری نیامده.

«من زائده» تنها در کلام منفی می‌آید، علی‌الخصوص اگر با «ما» منفی شده باشد و مجرور آن هم باید نکره باشد، در غیر این حالت «من» زائده نیست.

و این آیه «مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ» با آن آیه «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۴) منافاتی ندارد؛ چون این جا بحث فترت رسل است. یعنی در یک بازه زمانی یک فترت رسی بوده «قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ» (مائده: ۱۹)؛ یعنی یک مدتی در سرزمین حجاز رسولان نیامدند، نه این که دیگر هیچ پیامی نیامد! پیام آمد، ولی یک فترت رسی هم اتفاق افتاد و مدتی در این سرزمین رسولی نیامد. ولی داعیه‌دار این هشدار و پیام «مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ» است که این را در چند آیه قرآن داریم: «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ» (زخرف: ۲۳)، «وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ» (سبأ: ۴۴)، «مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ» (سجده: ۳) این که برای این‌ها نذیر نیامده. این در یک معرفت کلی این جور می‌شود و آیه «عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ» کاملاً گویای این نکته است.

به هرحال مفسرین فرموده‌اند «من» در آیه «يَدْعُوكُمْ لِيَعْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ» «من زائده» است؛ یعنی «نذیر من قبلک» و این «من» در حد تأکید است و تفنن در عبارت و گرنه «من» در این جا معنا ندارد، در صورتی که هیچ [ملاکی] در آن رعایت نشده! یعنی نه کلام منفی است و نه مجرور آن، نکره است؛ چون مضاف قرار گرفته و مضاف هم معرفه است؛ یعنی «ذنوب» این جا معرفه است؛ لذا این «من» اصلاً نمی‌تواند «من زائده» باشد. حالا چه چیز به ذهن مفسرین فشار آورده که این «من زائده» است؟ ۱- آیات دیگر ۲- ندانستن معنای غفران الهی و این «من» «من بعضیه» است؛ یعنی تا این که بعضی از گناهانتان را ببخشد.

تقابل چه آیه‌ای با این آیه بوده که گفته‌اند این «من زائده» است؟ چون یک جا قرآن گفته «لِيَعْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ» و یک جا گفته «يَعْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (صف: ۱۲)

(سؤال) ج: اصلاً قواعد از جملات عربی برداشت می‌شود. و این از قواعد مسلم عربی است

از آیه ۱۰ سوره مبارکه صف دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ؟» ای مؤمنین می‌خواهید راهنمایی‌تان کنم به تجارتی که شما را نجات بدهد از عذاب دردناک؟ «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ»؛ ایمان می‌آورید به خدا و رسولش و جهاد می‌کنید در راهش

به اموال و انفستان؛ یعنی با تمام سرمایه‌تان. بعد دارد: «يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ در این صورت خدا می‌بخشد گناهانتان را و این با آن آیه «لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ» خیلی فرق دارد!

(نمی‌دانید چه نظرات عجیب و غریبی راجع به آیه «يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» داده‌اند که بعضی از آن در حد جوک است!)

شناسایی و پیدا کردن آیات محکم خیلی مهم است که آیات متشابه را باید به آن برگرداند. حالا بنده یک آیه محکم به شما می‌گویم «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ» (انفال: ۳۸)؛ به کفار بگو اگر دست بردارند، آنچه را که قبلاً انجام داده‌اند، بخشیده می‌شود و اگر به سر جایشان برگردند، بر سنت عذاب پیشینیان بر این‌ها خواهد گذشت.

این که «يَغْفِرُ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ»؛ گذشته بخشیده می‌شود، جزء حرف‌های محکم قرآن است. قرار نیست خدا آینده‌ی آدم را ببخشد. سعه و شمول غفران به گذشته‌ی آدم برمی‌گردد. این جور نیست که «ما یا می‌بخشیم یا نمی‌بخشیم! ما همه را می‌بخشیم!» کارهای قبل را می‌بخشند و کارهای بعد حساب دارد. در ماجرای استغفار قبلی‌ها بخشیده می‌شود و اثر قبلی‌ها پاک می‌شود.

حالا آیه «لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ»؛ یعنی خدا بعضی از گناهان قبلی را می‌بخشد، پس «يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» به خاطر آیه‌ی قبل این آیه است که دارد: «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ»؛ یعنی سعه و شمول غفران الهی بستگی به سعه و شمول ایمان و عمل صالح دارد. اگر سعه و شمول ایمان و عمل صالح حال و آینده آدم را بگیرد که در این آیه همه با فعل مضارع بیان شده «تؤمنون، تجاهدون» و چون حال و آینده را دارد بیان می‌کند، از آن طرف هم گناهان حال و آینده بخشیده می‌شود. آن می‌شود آیه محکم.

سعه و شمول غفران الهی به اندازه سعه و شمول ایمان و عمل صالح است که اگر ایمان و عمل صالح مداوم در زندگی باشد، غفران الهی هم می‌شود یک چیز مداوم در زندگی. اما اگر آن مقطعی باشد، این هم

مقطعی است. اگر یک توبه باشد که اثرات ماقبل را می پوشاند، ولی اگر این توبه دائمی باشد، مضارع باشد که فعل مضارع حال و آینده را می گیرد، آن غفران هم می شود حال و آینده.

صلوات!